

بررسی الگوهای رایج فرزند پروری

یداله جوزی^۱، لیلا خواجه پور^{۲*}

گروه روانشناسی تربیتی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد، بندرعباس، ایران

چکیده

الگوهای فرزند پروری منظومه ای از گرایشات اعمال و جلوه های غیر کلامی است که ماهیت تعامل کودک و والدین را در تمامی موقعیت های گوناگون مشخص می کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه الگوهای رایج فرزند پروری انجام شد. روش انجام این پژوهش مطالعات کتابخانه ای بود. در این پژوهش پس از تعریف فرزندپروری به الگوهای رایج در زمینه فرزندپروری پرداخته شد نتایج تحقیق نشان داد ۳ سطح فرزند پروری (سهل گیرانه) ، (مستبدانه) ، (آزاد منشانه) بصورت کلی وجود دارد. سبک فرزند پروری آزاد منشانه با رشد اجتماعی کودکان رابطه معناداری وجود دارد. و دو روش فرزند پروری سهل گیرانه و مستبدانه هیچ تاثیری بر روی رشد اجتماعی کودک ندارد.

کلیدواژه: الگوهای فرزند پروری، والدین، کودک

مقدمه

شیوه های فرزندپروری را می توان مجموعه ای از رفتارها دانست که تعاملات والد - فرزند را در طول دامنه گسترده ای از موقعیت ها، توصیف می کند. سبک های فرزندپروری، الگوهای استاندارد تربیت فرزند هستند که با آداب و پاسخ های معین والدین به رفتارهای فرزندان مشخص می شود (بامریند^۱، ۱۹۷۸).

بامریند (۱۹۹۱) که مطالعات طولی برجسته ای را با مشاهده تعامل های والدین با فرزندان خود انجام داد، شیوه های فرزندپروری را شامل رفتارهای گوناگون، متنوع، بهنجار و طبیعی می داند که والدین به منظور کنترل اجتماعی کردن کودکان شان به کار می برند. وی دریافت که شیوه های مختلف فرزندپروری والدین در دو بعد، با یکدیگر تفاوت دارند. بعد اول، توقع^۲ و کنترل و بعد دوم، پذیرندگی^۳ و اجابت کنندگی^۴: ترکیب گوناگون دو بعد توقع / کنترل و پذیرندگی / اجابت کنندگی چهار شیوه فرزند پروری را به وجود می آورد که پژوهش بامریند بر سه شیوه آن متمرکز است: مقتدرانه^۵ (دمکراتیک^۶)، مستبدانه^۷، سهل انگارانه^۸، چهارمین شیوه یعنی شیوه کناره گیر^۹ (مسامحه کار) را محققان دیگری مورد مطالعه قرار داده اند. (برونته^{۱۰} و همکاران، ۲۰۰۶).

بیشتر محققانی که در این زمینه تلاش کرده اند و سعی کرده اند که محیط فرزند پروری را توصیف کنند به مفهوم سبک فرزندپروری دینا بامریند تکیه کرده اند. سازه سبک فرزندپروری به منظور تفاوت در تلاش - های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن فرزندانشان به کار می رود. بامریند (۱۹۹۱) و دارلینگ، استینبرگ (۱۹۹۳) معتقدند دو نکته در فهم این تعریف مهم است: اول اینکه شیوه های فرزند پروری برای فرزند پروری نرمال به کار می رود به عبارت دیگر گونه شناسی سبک فرزند پروری نباید فقط در برگردنده فرزندپروری انحرافی باشد (مانند آنچه در خانه های سوء استفاده کننده ها و اهمال کارها دیده می شود).

دوم اینکه بامریند فرض کرده بود که فرزند پروری نرمال، حول و حوش موضوع کنترل چرخ می زند؛ هر چند ممکن است والدین در این که چگونه فرزندان شان را کنترل یا اجتماعی کنند متفاوت باشند ولی به طور کلی فرض شده که نقش اولیه همه والدین تأثیر گذاشتن، درس دادن و کنترل فرزندانشان می باشند (صادق، ۱۳۸۴) علاقه به تأثیر رفتار والدین بر رشد کودک پیامد طبیعی تئوری رفتارگرایی و فرویدی بود. رفتار گرایان ودک علاقمند بودند به اینکه چگونه الگوهای تقویت در محیطی که کودک در تماس با آن است، منجر به رشد می شود. نظریه پردازان فرویدی در مقابل بحث می کردند که تعیین کننده های اساسی رشد زیستی هستند و به صورت اجتناب ناپذیری با آرزوهای والدین و خواسته های اجتماعی شدن در تعارض می باشند در این نظریه فرض می شود که تعامل بین نیازهای لیبیدویی کودک و محیط خانوادگی، تعیین کننده تفاوت های فردی در رشد کودک می باشد (حسینی نسب و همکاران، ۱۳۸۹).

¹ - Baumrind. D

² - Demanding

³ - Accepling

⁴ - Responsive

⁵ - Autoritative

⁶ - Democratic

⁷ - Authoritarian

⁸ - Permissive

⁹ - Uninvolved

¹⁰ Bronte

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد محقق درصدد آن است که بداند شیوه های رایج فرزند پروری کدامند.

ادبیات تحقیق

ارتباط والدین و فرزندان از جمله موارد مهمی است که سالها نظر صاحب نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط اطراف او را به وجود می آورد. کودک در خانواده پندارهای اولیه را درباره ی جهان فرا می گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می یابد، شیوه های سخن گفتن را می آموزد، هنجارهای اساسی رفتار را یاد می گیرد و سرانجام نگرش ها، اخلاق و روحیاتش شکل می گیرد و به عبارتی اجتماعی می شود (اقلیدس؛ نقل از هبیتی، ۱۳۸۱).

هر خانواده ای شیوه های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می گیرد این شیوه ها که شیوه های فرزند پروری نامیده می شوند متأثر از عوامل مختلف از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره می باشد

زیگلنم روش های ارتباطی والدین و فرزندان را به چهار قسمت کلی تقسیم کرده است:

۱- والدین مقتدر ۲- والدین مستبد ۳- والدین سهل گیر ۴- والدین مسامحه گر یا بی اعتنا.

با اندکی تأمل متوجه می شویم که دیدگاه زیگلنم با دیدگاه شیفر تفاوت چندانی ندارد و تفاوت بیشتر در الفاظ است. در واقع باید گفت دیدگاه ارائه شده به وسیله شیفر علی رغم گذشت سالیان زیاد همچنان ثابت باقی مانده است، زیرا والدین مقتدر زیگلنم همان والدین گرم و کنترل کننده شیفر، والدین مستبد زیگلنم همان والدین سرد و کنترل کننده شیفر، والدین سهل گیر زیگلنم همان والدین گرم و آزادگذار شیفر، و والدین مسامحه گر زیگلنم همان خانواده سرد و آزادگذار شیفر می باشند (دهقانی، ۱۳۷۹).

بامریند طی مطالعات خود در مورد ابعاد رفتاری والدین و تأثیر آن بر کودکان دریافت، والدین مستبد و قدرت طلب دارای فرزندان هستند که از نظر خویشنداری در سطح متوسط قرار دارند ولی تا حدود زیادی گوشه گیر و به دیگران بی اعتنایی می کنند (نقل از ماسن، ۱۳۷۷). شیک (۱۹۹۹) در تحقیقی تأثیر والدین را بر سلامت روانی نوجوانان مورد مطالعه قرار داد. او در تحقیق خود به این نتیجه رسید که ویژگی های والدین بصورت همزمان و طولی با سلامت روانی نوجوانان همبستگی دارد، ولی بطور کلی ویژگی های پدر تأثیر بیشتری بر سلامت نوجوانان داشت.

ری و همکاران (۱۹۹۰) در پژوهشی کیفیت فرزند پروری والدین در نوجوانان مبتلا به اختلالات مقابله ای و کرداری را مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش نوجوانان بهنجار در مقایه با گروه های دو گروه دارای اختلال والدین خود را به عنوان کنترل کننده بی احساس می دانستند.

عوامل مؤثر بر شیوه های فرزند پروری

شخصیت والدین، ترتیب تولد، پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده

جنسیت کودک، اندازه خانواده

کیفیت زناشویی، تحصیلات والدین، سن والدین، ویژگی های ذاتی کودک، محیط، منابع استرس و حمایت، ارزش های فرهنگی (معتمدی، ۱۳۸۷).

ابعاد شیوه های فرزندپروری

برنت^{۱۱} (۱۹۹۷) ابعاد شیوه های فرزندپروری به شرح ذیل می باشد:

بعد گرم بودن والدین که نسبت به کودکان خود با محبت و پذیرنده اند.

پاسخگو بودن والدین پاسخگوی نیازهای کودکان هستند.

بعد تحسین، والدین رفتار خوب در کودکان را تحسین می کنند.

جلوه ای از عواطف مثبت، والدین غالباً عشق و محبت خود را هم به شکل فیزیکی و هم کلامی ابراز می دارند.

بعد آموزش، مقدار تلاش و زمانی که والدین در رشد و پرورش کودک صرف می کنند (تارنر^{۱۲} و همکاران، ۲۰۰۹).

توزنده جانی و همکاران (۱۳۹۰) در مطالعه ای با هدف تعیین اثربخشی شیوه های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روانی دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد اسلامی نیشابور به این نتیجه رسیدند که با توجه به تأثیر شیوه های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روانی که اهمیت ویژه ای در دانشجویان دارد، آموزش این شیوه ها برای والدین در سطوح مختلف توصیه می شود.

حسینی نسب و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه شیوه های فرزندپروری با خودکارآمدی و سلامت روانی دانش آموزان به این نتیجه رسیدند که بین خودکارآمدی دانش آموزانی که والدین آن ها شیوه های فرزندپروری متفاوتی داشته اند تفاوت معناداری وجود دارد.

در پژوهشی که تشکر (۱۳۷۷) انجام داد به بررسی رابطه نگرش های فرزندپروری، الگوی شخصیتی تیپ A، جرم گرایی و کمال گرایی والدین را با اضطراب امتحان و عملکرد تحصیلی فرزندان در یک نمونه ۱۰۵ نفری از دانش آموزان پسر دوره راهنمایی مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که بین کمال گرایی والدین و اضطراب امتحان و عملکرد تحصیلی دانش آموزان رابطه معناداری وجود ندارد.

ترنر^{۱۳} و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهشی با هدف تعیین رابطه ی سبک فرزندپروری مقتدرانه با پیشرفت تحصیلی، خودکارآمدی و انگیزش پیشرفت بر روی دانشجویان، مشخص ساختند که فرزندپروری مقتدرانه هم بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان دانشگاه و هم انگیزش درونی و خودکارآمدی تحصیلی تأثیر دارد.

وستانیس^{۱۴} و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه ای نشان دادند که استفاده ی همزمان از تشویق و تنبیه با اختلالات روانی و سبک های فرزندپروری توأم با تشویق زیاد و عدم تنبیه با فقدان اختلالات روانی در ارتباط می باشد.

11 - Bern

12 Turner

13 . Turner

14 . Vostanis

نتیجه گیری

شیوه های فرزند پروری ساختاری هستند که ماهیت روابط والد-کودک را منعکس می کنند. ماهیت سبک تربیتی والدین در دوره کودکی تأثیر بسیار زیادی بر روابط والدین - نوجوان دارد. روشهای فرزند پروری ترکیباتی از رفتارهای خاصی است که یا به طور مجزا یا با هم پیامدهای کودک را تحت تأثیر قرار می دهد. و بر روی بسیاری از ویژگیهای شخصیتی دانش آموزان اثر می گذارند. بنابراین هدف این پژوهش بررسی الگوهای رایج فرزند پروری بود

نتایج بررسی تحقیقات نشان داد سه سبک اصلی در زمینه فرزند پروری وجود دارد. باوم مریند در ۳ سطح فرزند پروری (سهل گیرانه) ، (مستبدانه) ، (آزاد منشانه) تهیه شده ، و به اندازه گیری والدین پرداخت با توجه به بررسی تحقیقات مشخص شد از میان سه سبک فرزند پروری فقط این سبک فرزند پروری آزاد منشانه با رشد اجتماعی کودکان رابطه معناداری وجود دارد . و دو روش فرزند پروری سهل گیرانه و مستبدانه هیچ تاثیری بر روی رشد اجتماعی کودک ندارد.

فرزندان در دوران نوجوانی خود، با تغییرات گوناگونی روبرو می شوند که از کسب استقلال حمایت می کند. بلوغ موجب ایجاد فاصله روانشناختی بین والدین و فرزندان می شود. برای کسب استقلال وظیفه والدین تنها کناره گیری و جدا شدن از نوجوان نیست، بلکه والدین باید به تدریج از کنترل نوجوان برای سازگاری با آزادی های بیشتر بکاهند، بدون این که روابط والد - فرزندی تهدید شود. این فرآیند به وسیله کاربرد شیوه اقتداری از آغاز دوران کودکی تقویت می شود. والدین مقتدر به وسیله ایجاد راهنمایی هایی که انعطاف پذیر، قابل بحث و قابل اجرا هستند در یک فضای باملاحظه و عادلانه با چالش های نوجوانان برخورد می کنند. برای این گونه والدین، شرح اساسی تصمیم گیری ها، خواسته ها و در نظر گرفتن دقیق احساسات درونی نوجوان و تعدیل تدریجی قوانین خود همراه و با نزدیکتر شدن نوجوان به سن بزرگسالی مشکل نیست(حسینی نسب و همکاران، ۱۳۸۹).

منابع:

۱. ابراهیمی بخت، حبیب الله (۱۳۸۵). بررسی رابطه کارایی شخصی (خودکارآمدی)، منبع کنترل و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پسر سال سوم متوسط دشته علوم انسانی شهر کامیاران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۲. اصغر نژاد، طاهر (۱۳۸۳). رابطه بین خودکارآمدی عمومی، مسند مهارگزاری با موفقیت تحصیلی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۳. بختیاری، مجید (۱۳۸۶). بررسی رابطه گرایش دینی با عزت نفس و خودکارآمدی بین دانش آموزان پسر سوم دبیرستان تهران سال تحصیلی ۸۶ - ۱۳۸۵ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
۴. توزنده جانی، حسن؛ توکلی زاده، جهانشیر و لگزیان، زهرا (۱۳۹۰). اثربخشی شیوه های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روان دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام نور و آزاد نیشابور، فصلنامه ی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد دوره ی ۱۷؛ شماره ی ۲؛ تابستان.
۵. حسینی نسب، داوود؛ احمدیان، فاطمه و روانبخش، محمدحسین (۱۳۸۹). بررسی رابطه شیوه های فرزندپروری با خودکارآمدی و سلامت روانی دانش آموزان، مطالعات تربیتی و روان شناسی دانشگاه فردوسی، شماره ۲۲، تابستان.
۶. حضرتی، حمیده (۱۳۸۶). بررسی رابطه انگیزه پیشرفت و خودکارآمدی با عملکرد تحصیلی دانش آموزان دختر و پسر پیش دانشگاهی منطقه ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
۷. حمیدی پور، رحیم (۱۳۷۷) رابطه جو مدرسه با کارآمدی شخصی مشاور و مدرسه، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران.
۸. دلاور، علی (۱۳۸۲)، روش تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی، تهران، چاپ سیزدهم.
۹. عباسیان فرد، مهرنوش (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین خودکارآمدی و کمال گرایی با انگیزه پیشرفت دانش آموزان دختر مقطع پیش دانشگاهی شهر تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات
۱۰. فلک، فردریک. (۱۳۸۵). افسردگی واکنش یا بیماری. ترجمه نصرت الله پورافکاری. انتشارات تبریز.
۱۱. معتمدی، عبدالله (۱۳۸۷). "بررسی شیوه های والدینی و تاثیر آن بر تحصیلات فرزندان، مجله علمی - پژوهشی روان شناسی، شماره ۴، صص ۳۸۳-۳۷۰.
۱۲. هرگنهان، بی آرزوالسون، متیو. اچ (۲۰۰۵). مقدمه ای بر نظریه های یادگیری، مترجم، علی اکبر سیف (۱۳۸۵)، چاپ نهم، تهران، دوران.
13. Baumrind, D. (1978). Parental disciplinary patterns and social competence in children. *youth and society*, 9(3), 239-276.
14. Barling, J. (1996). "Fathers work experiences effect childrens j .stewart, w behaviors via job-related affect and parenting behaviors. *Journal of organizational behavior* 17 (221-232).
15. Bronte-tinkew J, Moore K A and Carrano J. (2006) The father-child relationship parenting styles and adolescent risk behaviors in intact families. *J Famil Issues*; 27(6): 850-881.
16. Darlyng N. (2007) Parenting style and fits correlates. Available at: WWW. Othealth. Com/ partitioner/ceduc/parentingstyles.
17. Hardy D F, Power T G and Jadedicke S. (1993) Examining the relation of parenting to children's coping with everyday stress. *Child develop*; 64(6): 18-48.

18. Rey J M and Plop J M.(2004) Quality of perceived parenting in positional and conduct disorder adolescents. *J Ame Acad Child Adoles Psychiat*; 29: 382-389.
19. Ryckman (1997): theories of personality. 6 edition brook / cole.
20. Tucker S, Gross D, Fogg L, Delaney K and Lapporte R. (1998) The long-term efficacy of a behavioral parent training intervention for families with 2-year old. *Res Nur H*; 21(3): 199-210.
21. Turner A. Chandler M and Heffer W.(2009) The influence of parenting styles achievement motivation and self-efficacy on academic performance in college students. *J College Student Development*; 50(3): 337-346.
22. Usher, E. L. (1992). Sources of middle school students self – efficacy in Mathematics: A qualitative investigation. *Journal of consulting and clinical psychology*. 57, 436 – 442.
23. Vostanis P, Graves A, Meltzer H, Goodman R, Jenkins R and Brugha T. (2006) Relationship between parental psychopathology parenting strategies and child mental health. *Soc Psychiatry Psychiatr Epidemiol*; 41: 509-514.